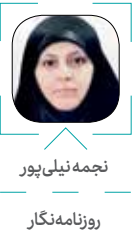


ماجرای کتاب «هامی و کامی» و آقای افراسیابی

تجربه‌های سفر با نادر ابراهیمی



نجمه نیلی‌پور
روزنامه‌نگار

بالاتر از همه، باز نرم‌نرمک بهار رسید. بهاری که امسال باز هم با وجود کرونا می‌شد از اواسط اسفندماه رایحه دلنشینی را در کوچه پس‌کوچه‌های شهر نفس کشید. حالا دیگر همه‌جا صحبت از بهار جان است و

دلبری‌هایش.

عده‌ای از مشکلات و سختی‌های سال کهنه آنقدر به تنگ آمده‌اند که ورد زبانشان در روزهای آخرین جمله بود: «بری دیگه بر نگردي!» و عده‌ای دیگر آن چنان سرمست آمدن بهارند که نغمه زبانشان این شعر است: «آمد بهار جان‌ها ای شاخ تر به رقص...». «آقایان» اما مثل هر سال نه خوشحال است و نه ناراحت. کلاً سیستم وجودی‌اش همین است. همیشه در حالت تعادل قرار دارد. امسال هم مطابق گذشته هر کاری که برای عید و سال جدید می‌کند اعم از خرید پوشاک، مواد غذایی و ماهی و گل شب‌عید؛ در سه سهم انجام می‌دهد. یک سهم برای خودش، یک سهم برای بچه‌هایش و یک سهم هم برای نیازمندان.

راستش را بخواهید تا به حال نیامده عیدی که غیر از این را از آقایان دیده باشم. آقایان، پدر مادرم است. او عاشق حافظ و سعدی و شاهنامه و عطار و صائب است و تمام تلاشش را می‌کند تا ما نیز عاشق شویم. آن هم عاشق کلمات که البته از وقتی کرونا آمد، آقایان هم فعالیتش را در جهت آشنایی بیشتر ما با کلمات افزایش داد. مثلاً از پارسال گفت: «هر کدامتان هر غزلی از حافظ را که حفظ کنید ۱۰ تومان هدیه پیش من دارید.» ضمن این‌که در ایام عید پارسال یک مجموعه کتاب از داستان‌های منطق الطیر عطار به زبان ساده را برایمان هر شب به صورت تماس تصویری می‌خواند. امسال اما آقایان به سفارش آقای افراسیابی و کمک من مجموعه کتاب‌های «هامی و کامی» از نادر ابراهیمی را قصد دارد برایمان بخواند. وقتی آقایان به آقای افراسیابی زنگ زده بود تا مشورت بگیرد من هم تلفن را گذاشته بودم روی بلندگو تا صدایشان را بشنوم. آقای افراسیابی می‌گفت: «این کتاب‌ها بازنویسی مجموعه تلویزیونی جذاب و ماندگار «سفرهای دور و دراز هامی و کامی» در وطن» به نویسندگی و کارگردانی نادر ابراهیمی است.



می‌کرد با صدای آقایان به هوش آمدم: «کمال جان! آقای افراسیابی گفت کتاب «هامی و کامی» را انتشارات شهر قلم منتشر کرده ببین به صورت اینترنتی سفارش کتاب دارند یا فکر دیگری باید بکنیم؟»

خلاصه سرتان را درد نیآورم کتاب شب عید ما جور شد و من که کیوتر جلد خانه آقایان هستم حلا کتاب را گرفته‌ام دستم و دارم بر اساس آموخته‌های آقای افراسیابی بررسی‌اش می‌کنم.

به لحاظ زیبایی بصری و تصویرگری از نمره ۱۰ می‌توان با ارفاق نمره هشت را به آن داد. از نظر روانی متن و گیرا بودنش نیز که حرف ندارد چرا که به قول آقایان: «قلم، قلم نادر ابراهیمی است.» تنها یک اشکال وارده به این کتاب به نظر من، غلبه تصویر بر متن در هر جلد از کتاب است و این‌که می‌شد تعداد جلد‌های کتاب را خیلی کمتر و به صرفه‌تر از این به نشر رساند. حالا بگذارید تا قسمتی از کتاب را به عنوان عیدی برایتان بنویسم: «کامبیز این پا و آن پا کرد و گفت: «می‌شود من فردا نروم مدرسه؟»

چرا بابا؟ مریضی؟ سرماخوردگی؟ تب داری؟

نه، همین جوری.

همین جوری که نمی‌شود باباجان. باید دلیلی داشته باشی.

کامبیز گفت: «دارم بابا. خواهش می‌کنم اجازه بده فردا نروم مدرسه!»

نادری گفت: «اگر فقط یک دلیل خوب و درست داشته باشی، حرفت را قبول می‌کنم.»

کامبیز لبخندی زد و گفت: «قبول. اول این که حوصله ندارم بروم مدرسه. دوم این که فردا صبح حساب داریم و ورزش. چون هوا سرد است جای ورزش و برف بازی به زور ما را می‌نشانند توی اتاق، مشق بنویسیم.

سوم این‌که یک کتاب از کتابخانه‌مان گرفته‌ام که خیلی قشنگ ست اگر امشب بخوایم بخوانمش باید خیلی بیدار بمانم. آن وقت صبح زود نمی‌توانم بلند شوم. دلیل چهارم این که فردا تلویزیون فوتبال نشان می‌دهد. اگر بروم مدرسه نمی‌رسم ببینم. پنجم این‌که اکبر، همین اکبر همسایه‌مان هم قرار شده همین حرف‌ها را به مامان باباش بزنه و فردا دو تایی با هم یک بابابرفی بزرگ درست کنیم.»

از حرف‌های کامبیز خنده‌ام می‌گیرد و می‌بینم که چقدر شخصیت‌هایمان نزدیک به هم است.

امیدوارم شما هم این کتاب را در سال جدید بخوانید و از خواندنش لذت ببرید.

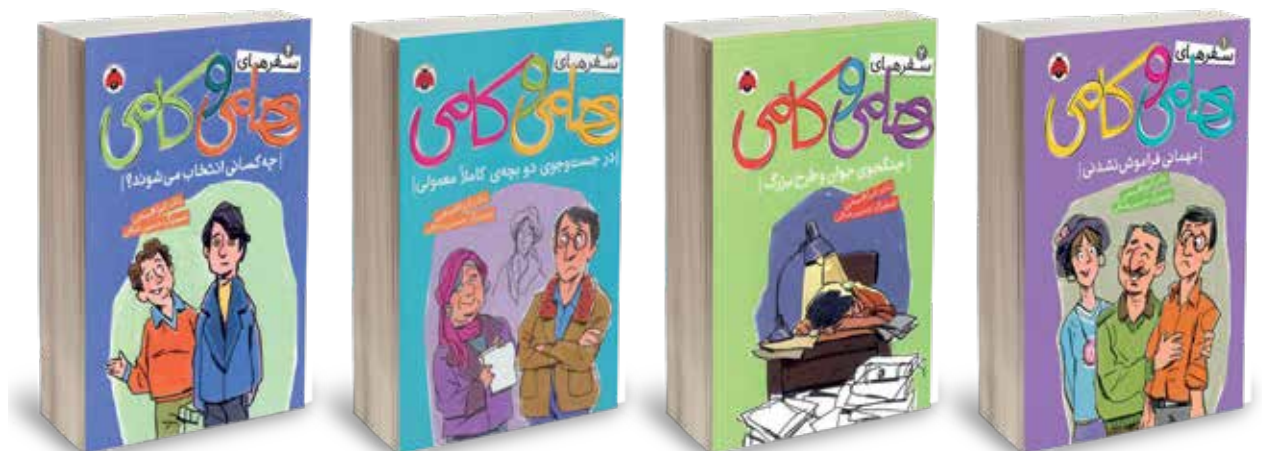
راستی عیدتان هم مبارک.

داستان دوپسر نوجوان یازده ساله به نام‌های همایون و کامبیز است که در یک طرح پژوهشی با گذراندن هفت‌خوان رستم از سوی تیم انتخاب می‌شوند. این پسرها قرار است که دو سال به دور از خانواده‌هایشان زندگی کنند، سفر بروند، جست‌وجو کنند و خلاصه یک زندگی کاملاً آزادانه‌ای داشته باشند.

همایون و کامبیز به مرور تبدیل به هامی و کامی می‌شوند و طی سفرهای مختلف به شهرهای ایران تجربه‌های فراوانی را کسب می‌کنند.

همین‌طور که آقای افراسیابی این جملات را به صورت کتابی در گوش آقایان نجوا می‌کرد، برق شادی و انتخاب صحیح را در چشمان آقایان به وضوح می‌توانستم ببینم. شادی چشمان آقایان همیشه انگار یک حرارتی دارد. ته دل آدم را گرم می‌کند.

برای من که حرارت چشم‌های آقایان درست مثل آفتاب دلفریب پاییزی داشت در عمق جانم رسوخ



<p>آگهی مزایده</p> <p>آموزشگاه علمی تخصصی شهید چمران ناجا در نظر دارد، غرفه خیاطی، عکاسی و زمین کشاورزی خود را در قالب اجاره واگذار نماید.</p> <p>◀ متقاضیان محترم می‌توانند برای دریافت اسناد مزایده به آدرس زیر مراجعه نمایند. آدرس: کرج، جاده قزلحصار، روبروی زندان قزلحصار، آموزشگاه شهید چمران</p> <p>● گودرزی ۰۹۱۹۷۸۶۰۳۱۷ ● جعفری ۰۹۱۸۹۲۵۵۷۵۳</p>	<p>پرگ سبزو سند موتورسیکلت کویر 6E51500 مدل ۱۳۹۸ به رنگ زرد به شماره انتظامی ایران ۲۳۱۳۹-۶۳۴۴ شماره موتور 10ZW6055312YR8KJ490743C شماره شاسی ۳CS6EH00KME00336 به نام هادی قربان‌زاده شیشمی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.</p> <p>سند کمپانی خودرو پرلیاتیس h230 مدل ۱۳۹۵ به رنگ سفید روغن‌سی شماره انتظامی ایران ۶۷-۷۹۸-۲۳ شماره موتور BM15L/F089732 شماره شاسی NASV31100G1005088 به نام الهام زایرزاده مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>مدرک تحصیلی (موقت کارشناسی) اینجانب سمیرا رفیعی فرزند مجتبی رفیعی، به کدملی ۰۴۸۰۴۱۴۲۶۲ در مقطع کارشناسی رشته تحصیلی شیمی محض صاهره از واحد دانشگاهی آزاد پیشوا- ورامین به شماره مدرک ۳۲۱۰۵۹۴ در تاریخ ۹۷/۵/۶ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از پابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک موقت را به دانشگاه آزاد اسلامی پیشوا به نشانی: تهران، شهرستان پیشوا، شهرک نقش جهان، دانشگاه آزاد اسلامی ورامین- پیشوا ارسال نماید.</p>
---	---	--